

متن پرسش

سلام و عرض ادب و احترام: خدا قوت، مدتی است سوالی به شدت ذهن بنده را درگیر کرده و آن مطلبی است که در سایت امام موسی صدر دیدم و شبهاتی که برایم پیش آمد از اینکه در سایت ایشان از بی وفایی شهید بهشتی و امام خمینی و... نسبت به ایشان بعد از ربوده شدن مطلبی آمده و از طرفی هم باز در همان سایت به تلاش های خود رهبری درباره ایشان پرداخته شده و از طرفی هم حضرت آقا هیچ اشاره ای به ایشان در این سالها نداشتند و حداقل در سایتشون که سخن مستقیمی ندیدم درباره ایشان از آقا درحالیکه از شهید امام محمد باقر صدر و... سخنان ایشان موجود است؛ واقعا گیج شدم از این معما؟!!!!! اردیبهشت ۱۳۵۸ خانواده امام موسی صدر، به همراه هیئتی از بانوان حامی مؤسسات خیریه امام در لبنان، برای درخواست اقدام برای آزادی امام، به ایران آمدند. این گروه چند ماهی در ایران ماندند، با همراهی سایر اعضای خانواده و بستگان که اغلب ساکن ایران هستند، به شهرهای مختلف ایران از جمله قم، شیراز و مشهد سفر کردند، با شخصیت های روحانی متعددی دیدار کردند، تلاش کردند با مقامات نیز دیدارهایی داشته باشند که در برخی موارد ناکام ماندند.

خواهر امام، رباب، همسرش، پروین خلیلی و فرزندانش حمید و حورا و ملیحه، که هنوز از بهت ربایش امام موسی صدر، در سفری رسمی، رها نشده بودند، در تجمعات سخنرانی می کردند. از شرایط سخت لبنان، و غیبت امام موسی صدر می گفتند. شخصیتی نبود که موسی صدر را شناسد. ملاقات کنندگان یا همدوره او بودند، یا در مقام مدرس حوزه او را دیده بودند یا در دوره مبارزه، با او ارتباط داشتند و از حمایت هایش برخوردار شده بودند. حضور خانواده امام موسی صدر، با سفر عبدالسلام جلود به ایران همزمان شده بود و خانواده امام در مقاطع مختلف اعتراضشان را به این دعوت و استقبال و مسئولیت لیبی را در این آدمربایی، یادآوری می کردند و تحقیقات قضایی انجام شده در ایتالیا را ذکر می کردند. تا جایی که در تجمع جوانان معترض به حضور جلود در مقابل هتل محل اقامت وی در تهران شرکت کردند. [۱] این تجمعات هنگام حضور خانواده در سایر شهرها، به ویژه قم تکرار شد و مردم با تصویر امام موسی صدر در دست، خواهان آزادی او شدند. رباب صدر، واکنش های مختلف افراد را به یاد دارد؛ از بی علاقگی، دکتر بهشتی، دوست صمیمی امام موسی صدر به ملاقات با خانواده که امام در نامه هایش او را عقل منفصل خود توصیف کرده بود، تا گریه شدید آیت الله شریعتمداری که مانع صحبتش می شد. تا جواب صریح احمد خمینی که می گفت درباره این موضوعات نمی شود با آقا صحبت کرد، آقا را اذیت می کند. تا همدلی دولت موقت که آنان را دوستانی خوب توصیف می کند که درگیر مسائل بیشمار بودند و فرصت نکردند کاری کنند. ملاقات ها و اظهار علاقه هایی که بعد از مدتی

تعطیل شد: «کم کم از ما فرار می‌کردند، وقتی می‌خواستم بروم ملاقات می‌گفتند وقت ندارند، گرفتارند.» بی تفاوتی که باعث شد رباب صدر دست به حرکت دیگری بزند؛ «یک وقتی که دیدم کسی به حرف ما توجه نمی‌کند، در ساختمان مدینه الزهرا، در بیروت، با خانم امام موسی صدر ده روز اعتصاب غذا کردیم. مردم دورمان جمع شدند، وقتی ما را می‌دیدند دلشان قرص می‌شد، آن زمان آقای بنی صدر رئیس جمهور ایران بود. از طریق سفیر ایران پیغام داد که اعتصاب را تمام کنید، ما با جدیت این قضیه را دنبال می‌کنیم. من باور نکردم؛ گفتم این حرف‌ها دروغ است، ابورائد (همسر) گفت حواست باشد باید آبرویتان را حفظ کنید. این جور نگو. قبول کن. باید آبروی سید را نگه داری، مردم بالاخره خسته می‌شوند. بالاخره اعتصاب را تمام کردیم، اما باز هم کاری نشد.» پروین خلیلی، همسر امام موسی صدر، که در تمام بیست سال گذشته، شاهد رابطه انقلابیون و روحانیون ایران با همسرش و میزان حمایت‌های او از آنان بود و بارها میزبان این افراد در منزلش شده بود، از برخوردهای سرد و وعده‌های بی ثمر بسیار رنجیده خاطر شد. با بسیاری از افراد شخصا تماس گرفت و پاسخ‌های سردی شنید. برای ملاقات با رهبر انقلاب ایران، مدتی زیر باران به انتظار ایستادند و قبل از ورود این توصیه را شنیدند که بخاطر کسالت ایشان، درباره قضیه ربودن امام موسی صدر صحبتی نکنید و پروین خلیلی متحیر بود که مگر برای حرفی جز این آمدم؟ حورا صدر، دختر ارشد امام موسی صدر، در توصیف دیدارهایی که در تمام این سال‌ها درباره پدر داشته می‌گوید: ملاقات هر کسی می‌رویم، بیشتر از ما بابا را می‌شناسند و بیشتر از ما از او تعریف می‌کنند، اما همه این تعریف و تمجیدها، منجر به کاری برای آزادی او نشده است. همانطور که رباب صدر می‌گوید: «بعضی‌ها خیلی بی مروتی کردند. اگر همان روزهای اول سفت دنبالش را می‌گرفتند، با همان هواپیماهایی که برایشان اسلحه می‌آوردند، اخوی را برمی‌گرداندند.» حلاوت قدرت و مسئولیت اما قوی‌تر از مناسبات اخلاقی و انسان‌دوستانه بود؛ چیزی که البته سید موسی صدر مرعوبش نشده بود، اما دیگران گویا شرایط متفاوتی داشتند. [۱] گزارش خبرگزاری پارس. ۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ این هم متنی که سخن از بی وفایی انقلاب نسبت به امام موسی صدر زده. می‌خواستم بدانم نظر استاد چیست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در این شکی نیست که نظام اسلامی و مسئولان اصلی نظام نسبت به شخصیت آیت الله امام موسی صدر جایگاه بزرگی قائل بوده‌اند و تا آن‌جا که بنده در آن سال‌ها در جریان بودم، آن اندازه که در محدوده آن‌ها بود، به عنوان یک نظام تلاش‌های زیادی انجام شد. به نظر می‌آید شیطنت‌ها در جای دیگری بود که حتماً نقش اسرائیل و نفوذی‌های آن رژیم بی‌تأثیر نبود که چگونه ایشان در سفری که به ایتالیا داشتند سر از لیبی در آوردند و آن شد که هنوز صدها ابهام در آن هست. موفق باشید